

## اندونزی؛ درس‌هایی از بحران همبستگی

مجنتی مقصودی \*

### چکیده:

به دنبال بروز بحران اقتصادی در اندونزی، مطالبات گروه‌های سیاسی - اجتماعی افزایش یافت. قومیت نیز موجبات طرح درخواست‌های فراوان از خودمختاری محلی، فدرالیسم تا جدایی را در شرایط نوین این کشور فراهم ساخت، به نحوی که منطقه "تی‌مورشرفی" با حمایت سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی از اندونزی جدا شد و در دیگر مناطق آن به‌ویژه آچه، ایریان‌جایا و ملوک نیز فرایند کم‌وبیش مشابهی در حال شکل‌گیری است که می‌تواند وحدت ملی این کشور را مخدوش سازد.

نویسنده با نگاهی به رویدادهای اخیر اندونزی، ریشه این بحران را در دو سطح داخلی و خارجی پی می‌جوید. در سطح داخلی؛ ناهمگونی قومی، سیاست‌های قومی رژیم سوهارتو و شرایط و پیامدهای دوران گذار و در سطح خارجی نیز تئوری توطئه، نقش جامعه بین‌المللی و غرب و بحران اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهد. این نوشتار با دستمایه قرارداد عوامل شش‌گانه فوق بر وجه چندعلتی بحران یکپارچگی در اندونزی تأکید می‌ورزد. درس‌هایی از بحران همبستگی ملی در اندونزی بخش پایانی این مقاله را تشکیل می‌دهد که ناظر بر جمع‌بندی یافته‌هایی است که راهبردهای تجویزی را در بطن خود دارد.

**مقدمه:**

ژوئیه ۱۹۹۷ را می‌بایست سرآغاز تحولات سریع و به‌هم‌پیوسته‌ای در تاریخ اندونزی دانست. این تحولات که در پی‌بروز بحران مالی از کشور تایلند آغاز شد همچون «بازی دومینو»<sup>۱</sup> کم‌وبیش همه کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای شرق آسیا را تحت‌تأثیر قرار داد که در این میان اندونزی بیش از همه کشورهای منطقه با مشکلات ناشی از آن چالش دارد.

در طول سه سالی که از بروز این بحران به‌ظاهر آسیایی می‌گذرد (۱) اندونزی دستخوش تحولات و آسیب‌های فراوانی مانند؛ ورشکستگی اقتصادی، تعطیل‌شدن بسیاری از کارگاه‌ها و صنایع، کاهش شدید درآمدهای ارزی، افزایش بیکاری، تورم، فقر، فساد، فحشا و رکود اقتصادی شده است. عوامل یادشده به همراه تنش‌های سیاسی - اجتماعی و قومی، ظهور بحران‌های مشروعیت، جانشینی و نفوذ<sup>۲</sup>، تضعیف نیروهای نظامی و ارتش، مداخله کشورهای خارجی و فشارهای مجامع بین‌المللی و حقوق بشر، دولت جاکارتا را مجبور ساخت تا به جدایی «تی‌مور شرقی» از اندونزی تن دردهد.

فشارهای وارده بر دولت جدید اندونزی به رهبری عبدالرحمان وحید که بعد از کناره‌گیری دولت‌های سوهارتو - حبیبی قدرت را به دست‌گرفت به موارد مطروحه خاتمه نیافت و به دنبال جدایی «تی‌مور شرقی»، تقاضاهای فزاینده دیگر شهرها و جزایر اندونزی چون آچه، ایریان‌جایا، ملوک، آمبون، کالیمانتان، سیامیس، نیوانگی، مالوکای شمالی و بروز سطوح متفاوتی از تنش‌های قومی - مذهبی در تعدادی از مناطق، این کشور را با «بحران همبستگی»<sup>۳</sup> شدیدی روبرو ساخته است.

اگر بحران همبستگی را ناظر بر وجود شکنندگی در مرزهای سیاسی و گسست در استمرار حیات سیاسی دولت - ملت تلقی کنیم و آن را با چالش‌هایی مانند؛ افزایش سریع

1- Domino game

2- Legitimacy, Succession &amp; Penetration Crisis

3- Integration Crisis

مطالبات و منازعات قومی - محلی، جداسری و تمایلات واگرایانه همبسته انگاریم، به دلایل فروپاشی شوروی و یوگسلاوی و تقسیم چکسلواکی در دهه گذشته، پی‌می‌بریم. اندونزی نیز از بسترهای مناسبی برخوردارست که آن کشور را در آستانه چنین تجربه‌ای قرار داده است.

با توجه به اهمیت موضوع، در گزارشی تحقیقی ضمن اشاره مختصر به شرایط بسترهای نضج چنین حوادثی، عوامل مؤثر در ایجاد بحران و تشدید آن را به بحث می‌گذاریم و نیز دیدگاه‌های مختلف پژوهشگران درخصوص چرایی بروز این حوادث را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم. در این پژوهش با تقسیم‌بندی زمینه‌ها و عوامل بحران‌زا به دو دسته داخلی و خارجی، درصدد تبیین این حوادث هستیم.

## الف) زمینه‌ها و عوامل داخلی

### ۱- ناممکنی قومی

اندونزی یکی از ناهمگون‌ترین کشورهای جهان است که در جنوب شرق آسیا واقع شده و با وسعتی معادل ۱/۹۰۵ هزار کیلومتر مربع و دارا بودن ۱۷۰۰۰ جزیره به‌عنوان بزرگ‌ترین مجمع‌الجزایر جهان شناخته شده است. پنج جزیره اصلی آن سوماترا، سولدوزی، کالیمانتان، بالی و ایریان‌جایا می‌باشند. این کشور دارای ۳۰ مجموعه از جزایر کوچک و ۱۰۰۰ جزیره قابل سکونت دائمی است و با جمعیتی بیش از ۲۰۰ میلیون نفر، چهارمین کشور پرجمعیت جهان و بزرگ‌ترین کشور اسلامی محسوب می‌شود.

۲۰۰ گروه قومی (۴۵ درصد جاوه‌ای، ۱۴ درصد سوندانی، ۷ درصد مادوری، ۷ درصد مالایی و ۱۷ درصد از دیگر اقوام) در آن کشور زندگی می‌کنند. سه جریان عمده فرهنگی در اندونزی وجود دارد که ناشی از همجواری با شبه‌قاره هند، گسترش اسلام و ورود استعمارگران اروپایی به‌ویژه هلندی‌ها است. از این‌رو ادیان اسلام، مسیحیت، هندو و بودایی در آن کشور پیروان بسیار دارند. (۳)

گسترده‌گی ارضی و تنوع نژادی، قومی و فرهنگی و حتی توزیع نامناسب امکانات و

- مناصب سیاسی - اقتصادی شرایط را به گونه‌ای پدید آورده است که:
- اجماع نظر همه گروه‌های قومی و نژادی سهل‌الوصول نیست.
  - اختلافات و در سطح عمیق‌تر تضادها میان نخبگان مرکز و ایالت‌ها مجال بروز و ظهور یافته‌اند.
  - سیاست‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و راهبردهای دولت به‌ویژه سیاست‌های قومی آن آسیب‌پذیرند.
  - تأمین ثبات و امنیت کشور به‌عنوان یک دولت - ملت با تنگناهای جدی روبروست.

## ۲- سیاست‌های قومی

دولت اندونزی در طول بیش از ۳۲ سال زمامداری ژنرال محمد سوهارتو، از میان راهکارهای مختلف، جهت ایجاد و تعمیق همگرایی اجتماعی و برپایی دولت - ملت واحد، سیاست «شبیبه‌سازی»<sup>۱</sup> را برگزید و تلاشی فراگیر در جهت استحاله ارزش‌ها و ممیزه‌های هویتی گروه‌های قومی در ارزش‌های عمده ملی به‌کار بست و در این راه هدفی را جز سلطه یک گروه قومی بر دیگر گروه‌های قومی، تعقیب نکرد. (۳)

تحمیل زبان «باهاسا اندونزیا»<sup>۲</sup> اولین اقدام فرهنگی - ساختاری دولت اندونزی پس از استقلال (۱۹۴۵م) - در جهت همسان‌سازی دیگر گروه‌های قومی بوده است. به حاشیه‌راندن زبان مالایی<sup>۳</sup> - توسط تجار مسلمان مالاکایی به اندونزی آورده شد - که چندین قرن زبان میانجی و مشترک<sup>۴</sup> در مجمع‌الجزایر اندونزی محسوب می‌شد و همچنین زبان جاوه‌ای که زبان قریب به نیمی از جمعیت اندونزی را تشکیل می‌دهد، در این جهت قابل ارزیابی است.

در اکثر کشورهای جهان از جمله؛ انگلستان، فرانسه و آمریکا، به منظور نوعی الگوسازی، زبان مشترک از گروه‌های بزرگ‌تر انتخاب گردیده، ولی در اندونزی

1- Assimilation

2- Bahasa Indonesia

3- Malay

4- Lingua franca

برخلاف آن عمل شده است. بدین صورت که در سال ۱۹۴۵ زبان «باهاسا اندونزیا» که تنها ۱۰ میلیون نفر بدان تکلم می‌کردند و در اوایل دهه ۱۹۷۰ این رقم به حدود ۳۰ میلیون نفر رسید، به‌عنوان زبان رسمی انتخاب شد. حال آنکه در همان زمان کسانی که زبان جاوه‌ای زبان مادریشان تلقی می‌شد حدود ۲ برابر یعنی ۶۰ میلیون نفر برآورد می‌شد. (۴)

سه دهه حاکمیت نظامیان سبب شد تا فرهنگ نظامی در تمام شئون زندگی سیاسی آن کشور احساس شود (۵) شکنجه، اعدام‌های بدون محاکمه، بازداشت‌های غیرقانونی، غارت، قتل‌عام، جابه‌جایی جمعیتی، اعمال سیاست زمین‌سوخته، به‌کارگیری جوخه‌های شبه‌نظامی از جمله سازوکارهای عادی حل و فصل مسائل سیاسی - اجتماعی و قومی در این دوران بوده است. در «تی‌مور شرقی»<sup>۱</sup> این رفتارها به صورت علنی‌تر و سازماندتر اعمال می‌شد، در این مورد برخی از گروه‌های مدافع حقوق بشر در اروپا مدعی‌اند که از زمان خروج پرتغال از منطقه در سال ۱۹۷۵ م. تا قبل از استقلال، حدود ۳۰۰ هزار نفر از اهالی «تی‌مور شرقی» در جریان مناقشات کشته و دهها هزار نفر نیز به‌زور به «تی‌مور غربی» و دیگر نواحی اندونزی منتقل شده‌اند. اعلامیه‌های کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، به‌دفعات اندونزی را به نقض حقوق بشر در «تی‌مور شرقی» متهم کرده و این کشور را سرآمد کشورهای ناقض حقوق بشر خوانده‌اند. (۶)

از جمله موارد نقض حقوق بشر در «تی‌مور شرقی» که بازتاب گسترده‌ای در سطح جهان داشت کشتار دسته‌جمعی در سانتاکروز<sup>۲</sup> است. در ۱۲ نوامبر ۱۹۹۱ در گورستان شهر سانتاکروز نیروهای مسلح اندونزی با تیراندازی بر روی تظاهرکنندگان غیرمسلح بیش از ۲۷۰ نفر غیرنظامی را به قتل رساندند. این اقدام نه‌تنها به خاتمه شورش در «تی‌مور شرقی» کمک نکرد، بلکه حتی جدایی‌طلبان را بیش از گذشته به احیای حقوق از دست‌رفته مصمم ساخت و به لحاظ بین‌المللی نیز کاهش حمایت‌های بین‌المللی از دولت سوهارتو را به دنبال داشت. (۷)

### ۳- بحران دوران گذار

اصولاً دوران گذار پرمخاطره می‌نماید. سکون و عدم تغییر، وضعیت تثبیت‌شده و بی‌دغدغهای را به همراه دارد؛ گرچه هر حرکت، تغییر و جهشی، با امید به وضعیت بهتر به وقوع می‌پیوندد ولی با مخاطرات غیرقابل‌پیش‌بینی‌ای همراه است. کودک در گذر به دوران بلوغ، انسان در عبور از خیابان، جوامع در حرکت از وضعیتی به وضعیت دیگر از چنین موقعیتی برخوردارند.

هرچه سرعت، دامنه و جهت تغییرات و دگرگونی‌ها بیشتر باشد، بنیان‌ها متزلزل‌تر و آشفتگی‌ها چشمگیرتر می‌شوند. (۸) از این‌رو مرحله گذار ارتباط معناداری با بحران همبستگی می‌یابد.

از ماه مه سال ۱۹۹۸ م (اردیبهشت ۱۳۷۷ ه.ش) اندونزی به لحاظ سیاسی به سرعت مرحله گذار را از ساختار غیردمکراتیک به ساختار دمکراتیک تجربه می‌کند. به دنبال اوج‌گیری مخالفت‌های گسترده مردمی، ژنرال سوهارتو که بیش از ۳۲ سال این مجمع‌الجزایر را با مشت‌های آهنین اداره می‌کرد ناچار به استعفا شد و طبق قانون اساسی، بهارالدین یوسف حبیبی معاون رئیس‌جمهوری به‌طور موقت ریاست کشور را به عهده گرفت. (۹) رئیس‌جمهور جدید پس از کسب قدرت سیاسی وعده کرد اندونزی را به شیوه‌ای دمکراتیک اداره و انتخابات آزاد برای برگزیدن رئیس‌جمهور را برگزار کند. حبیبی در طول حدود شش ماه ریاست‌جمهوری از کمترین اقتدار سیاسی بی‌بهره بود. نه توانایی‌های مدیریتی - نظامی سوهارتو برای سرکوب مخالفین را داشت و نه امکان‌پذیر بود که به شیوه گذشته عمل کند. او در طول این مدت با اجازه به سازمان ملل متحد برای برگزاری همه‌پرسی در "تی‌مورشرقی"، جدایی این منطقه از اندونزی را قانونی کرد.

در انتخابات همگانی، عبدالرحمان وحید به‌عنوان رئیس‌جمهور این کشور برگزیده و خانم مگاواتی سوکارنو (دختر احمد سوکارنو رهبر استقلال اندونزی) به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور منصوب شد.

عبدالرحمان وحید نیز تلاطم‌های سیاسی - اجتماعی را در ابعاد مختلف به‌ویژه در جزایر آچه، آمبون، ملوک و ایریان جایا به‌صورت درخواست‌های خودمختاری‌طلبانه گروه‌های قومی تجربه کرد. درواقع این امواج جدید که همبستگی ملی را در اندونزی تحت‌الشعاع قرار داد، به دلایل زیر متأثر از سازوکارهای دوران گذار است:

**اول) مشروعیت‌زدایی و پیامدهای آن:** روند مشروعیت‌زدایی از نظام قدیم در دوران انتقالی که از سوی بازیگران جدید آغاز و حتی گهگاه از سوی برخی از بازیگران قدیم مطرح می‌شود، به تدریج شتاب مضاعفی می‌یابد و به پیدایش «خلأ مشروعیتی» کمک می‌کند. در طول زمانی که صرف استقرار مبنای مقبولیت و مشروعیت جدید می‌شود همه نیروها از جمله گروه‌های قومی تلاش وسیعی را برای تأثیرگذاری بر روند زایش مشروعیت جدید و سهم‌بری از نظام در شرف تکوین، انجام می‌دهند.

**دوم) کسینگی چارچوبه‌های امنیتی:** در دوران گذار ساختار نظام امنیتی متزلزل می‌شود، چراکه با زوال مشروعیت پیشین و فروپاشی نظم سابق، از یک سو چارچوبه‌های امنیتی گذشته از هم‌گسسته و از سوی دیگر چارچوبه‌های جدید نیز جایگزین آن نشده است و امکان استفاده از ابزارهای سرکوب و زور چون قبل وجود ندارد، لذا گروه‌های سیاسی - اجتماعی و قومی به پی‌گیری مطالبات خود تشویق می‌شوند.

**سوم) بروز بحران‌های متداخل و هویت‌خواهی نیروهای جدید:** اوج بحران‌های مشروعیت، نفوذ، مشارکت و توزیع در دوران گذار متجلی است چراکه اولاً مبنای مشروعیت نظام، چندگانه می‌شود و تصمیمات و سیاست‌گذاری‌ها در کل سیستم امکان نفوذ نمی‌یابد. ثانیاً شیوه، میزان و مبنای مشارکت افراد، گروه‌ها و اقوام در نظام داخلی مشخص نیست و ثالثاً توزیع مناصب، شأن اجتماعی، قدرت و ثروت در نوسان و نابرابر و نیازمند بازتوزیع است. چنین وضعیتی خود مشوق هویت‌خواهی‌های نیروهای جدید خواهد بود.

این فرصت طلایی نه‌تنها بحران‌های ساختاری را بیش از پیش می‌نمایاند، بلکه امکان تأثیرگذاری بر سیستم را طبق علایق نیروهای خارج از قدرت فراهم می‌سازد. این

فرصت از سوی دیگر مشوق ائتلاف‌های جدید است. هم‌چنان که دوران گذار تضعیف نیروهای قدیمی و رنگ‌باختن جذابیت‌های قدیمی را دربردارد، در مقابل با اتحاد نیروهای جدید و ارائه جذابیت‌های نوین همراه است. (۱۰)

اگرچه به‌زعم برخی از صاحب‌نظران مسائل شرق آسیا با روی‌کارآمدن رئیس‌جمهور قانونی و منتخب «بحران جانشینی» حل‌وفصل شده است، ولی درواقع چنین نبوده و کم‌وبیش این بحران رخ می‌نماید. در این مورد ابتدا به نهادینه نشدن ساختارهای دمکراتیک و نهادهای جامعه مدنی در اندونزی می‌توان اشاره کرد. درحالی‌که ساخت جامعه مدنی به‌گونه‌ای است که اعتراضات و اختلافات در قالب‌های تعریف‌شده و نهادینه با روش‌های مسالمت‌جویانه و با کمترین هزینه‌ها حل‌وفصل می‌شود، در جوامعی که فاقد نهادهای مدنی‌اند و یا در حال گذار به جامعه مدنی هستند کاربرد ابزارهای خشونت‌آمیز در بیان اعتراضات و طرح مطالبات افزایش می‌یابد. در این زمینه برخی از پژوهشگران حتی قائل به وجود رابطه‌ای معکوس میان جامعه مدنی و بحران‌های سیاسی-اجتماعی و قومی هستند. (۱۱)

در اندونزی نیز موضوع نضج، دوام و قوام نهادهای مدنی امری نوپاست. این کشور به‌جز زمانی کوتاه بعد از کسب استقلال (تنها در زمان سوکارنو) تا سال ۱۹۹۸ م (اردیبهشت ۱۳۷۷ ه.ش) فاقد فضای سیاسی دمکراتیک بوده است. در طول دو سال گذشته نیز اگرچه مسئولان کشور گام‌هایی در جهت گسترش و تعمیق ساختارهای دمکراتیک و نهادهای مدنی نظیر؛ احزاب سیاسی، سندیکاها و تشکل‌های اجتماعی برداشته‌اند، ولی به دلایل زیر تا تثبیت و نهادینه‌شدن آن راه پرنشیب‌وفرازی در پیش دارند:

اول؛ دولت ائتلافی وحید ناتوان‌تر از آن است که بتواند در موارد مشخص سیاست قاطعی اعمال کرده و تأثیرات معینی بر تحولات سیاسی کشور برجای گذارد. تصمیم‌گیری‌های عجولانه، متفاوت و گهگاه متناقض در مسائل مهم و حساس نظیر؛ برکناری و یا ابقای ژنرال ویرانتو فرمانده نیروهای نظامی اندونزی به اتهام نقض حقوق



بشر در "تی‌مورشرقی" و یا برگزاری و عدم برگزاری همه‌پرسی در آچه، نمونه‌ای از سردرگمی و بی‌سیاستی مسئولان درجه‌اول در مهم‌ترین مسائل آن کشور، به‌شمار می‌رود.

دوم؛ افزایش نقش و قدرت قوه مقننه که در دوران سوهارتو از کمترین اختیارات بی‌بهره و عملاً تأییدکننده اقدامات دولت بود، در شرایط جدید قوه مجریه را در موازنه قدرت با قوه قانونگذاری قرار داده است. در حال حاضر قوه مقننه با بهره‌گیری کامل از اختیارات خویش براساس نصوص قانون اساسی در ابعاد سه‌گانه؛ راهبردی، نظارتی و کنترلی نقش عمده‌ای بر سیاست داخلی و خارجی اعمال می‌نماید و بدین لحاظ قدرت و اقدامات دولت را در مجاری قانونی با تأخیر مواجه می‌سازد.

سوم؛ تکیه‌گاه عمده ژنرال سوهارتو در طول سه دهه حاکمیت مطلق بر اندونزی، نیروهای نظامی - امنیتی بودند. این نیروها با همدستی سوهارتو، با دست‌اندازی بر اکثر حوزه‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی اداره کشور را در اختیار خود داشتند و بدین لحاظ می‌توان ادعا کرد که کشور به‌صورت پادگانی بزرگ زیر سیطره کامل نظامیان قرار داشت. با آغاز تحولات جدید در چند سال اخیر فشارها و اعتراضات گسترده مردمی، ادامه حیات سیاسی به شیوه دولت‌پادگانی را غیرممکن و گذار از ساختار و فرهنگ نظامی را به ساختار و فرهنگ غیرنظامی و مدنی الزامی ساخت، اما نظامیان موافق چنین تحولی نیستند.

کارشناسان مسائل اندونزی مانند؛ مایکل هیچکاک و جان تایلور اکنون ارتش اندونزی را دست‌به‌گریبان وضعیت دوگانه انتقالی و متزلزل می‌دانند. درحالی‌که دولت عبدالرحمان وحید درصدد اعمال اصلاحات در ساختار ارتش و کاهش قدرت بی‌حد و حصر آن، برکناری عناصر خودسر، زیاده‌طلب و حتی محاکمه مسئولان خشونت‌هاست، برخی از امیران ارتش در نواحی مختلف کشور با بحرانی‌نشان دادن اوضاع، تشویق به تبعیض‌های سیاسی و قومی و ایجاد درگیری‌های منطقه‌ای، شرایط را برای توجیه بازگشت نظامیان به قدرت فراهم می‌سازند. این نظامیان با گسترش دامنه

خشونت‌ها این نظریه را تبلیغ می‌کنند که عبدالرحمان وحید رئیس‌جمهور اندونزی جز اینکه از ارتش برای کنترل بحران یکپارچگی کمک بگیرد، چاره دیگری ندارد. وی ناگزیر برای آرام کردن اوضاع کشور و سرکوب نیروهای گریزازمرکز می‌بایست به ارتش اعتماد کند. در شرایطی که نیروهای واگرا تقویت می‌شوند، دولت جدید در برزخ میان تقویت ارتش برای سرکوب جدایی‌طلبان منطقه‌ای و آشوب‌های شهری - و تضعیف ارتش و فرهنگ نظامیگری در جهت تقویت مبانی دموکراسی، نهادهای مدنی و نیز پیامدها و تبعات منفی احتمالی آن، قرار دارد. (۱۲)

## ب) زمینه‌ها و عوامل خارجی

### ۱- تئوری توطئه<sup>۱</sup>

برخی از پژوهشگران داخلی و خارجی سازوکار سلطه استعماری و نقش توطئه‌گرانه امپریالیست‌ها را موجب بروز بحران همبستگی و وقوع ستیزه‌های محلی و منطقه‌ای می‌دانند. رنه لومارشان، گراهام ماسال، تی.کی.اومن، خانم رزا اسماگیلوا و شاپور رواسانی از جمله محققینی هستند که از این دیدگاه حمایت می‌کنند. (۱۳)

در مورد اندونزی نیز پاره‌ای از پژوهشگران ریشه بحران یکپارچگی را در توطئه استعمارگران می‌دانند که تحت پوشش سازمان ملل متحد انجام می‌شود. از این منظر همه‌پرسی انجام‌شده در "تی‌مور شرقی" که ساکنان آن به جدایی از سرزمین اندونزی رأی داده‌اند، توطئه‌ای برای تجزیه پیکره بزرگ‌ترین کشور اسلامی قلمداد می‌شود که در مراحل تکمیلی خود منطقه آچه را نیز دربرمی‌گیرد. در این راستا بهره‌گیری از تبلیغات جهانی، طرح و بزرگ‌نمایی زجر و آلام مردم "تی‌مور شرقی"، به‌کارگیری واژه ارزشی و جهت‌دار استقلال‌طلبان به‌جای تجزیه‌طلبان، برخوردهای دوگانه و گزینشی استعمارگران در موارد مشابه (از جمله استقلال‌خواهی مردم ایالت کبک در کانادا و یا جمهوری‌خواهی مردم استرالیا) و اعمال فشارهای مختلف از طریق بانک جهانی،

صندوق بین‌المللی پول، سایر نهادهای مالی و اعتباری و خدمات‌رسانی بین‌المللی از جمله سازوکارهایی به‌شمار می‌رود که دولت جاکارتا را به تسلیم در برابر توطئه‌های استعماری واداشته است. (۱۴)

## ۲- نقش جامعه بین‌المللی و غرب

اگر بحران همبستگی در اندونزی را تنها در قالب توطئه استعمارگران ارزیابی نکنیم، جامعه بین‌المللی براساس ارزش‌ها و منافع تعریف‌شده و مسلط به سهم خویش در این فرایند نقش داشته است. مفهوم و مصداق جامعه بین‌المللی در عین کلی بودن و ابهام، به اراده جمعی کشورهای جهان در تأمین صلح، ثبات، امنیت و رعایت موازین حقوق بشر اطلاق می‌شود. سازمان ملل متحد، شورای امنیت و دیگر نهادهای جهانی و منطقه‌ای در این چارچوب قابل ارزیابی‌اند. مداخله، منزوی کردن و اعمال نفوذ، بخشی از ابزارهای جامعه بین‌المللی در اعمال اراده جمعی شمرده می‌شود. (۱۵)

به لحاظ تاریخی سازمان ملل متحد تحت فشارهای دولت پرتغال هرگز حاکمیت اندونزی بر "تی‌مور شرقی" را که قسمت غربی آن از قبل جزء قلمرو این کشور بود، به رسمیت نشناخت. اگرچه از سال ۱۹۸۳ م. از سوی سازمان ملل تلاش‌هایی در جهت حل مسأله "تی‌مور شرقی" انجام پذیرفت ولی نتیجه ملموسی به همراه نداشت. از ابتدای سال ۱۹۹۷ م. با انتصاب جمشید مارکر دیپلمات کهنه‌کار پاکستانی به سمت نماینده ویژه سازمان ملل در "تی‌مور شرقی" توسط کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد، رایزنی‌ها درباره مسأله "تی‌مور شرقی" شتاب تازه‌ای یافت. در آوریل سال ۱۹۹۷ م. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای در مورد نقض حقوق بشر توسط اندونزی در "تی‌مور شرقی" به تصویب رساند که این قطعنامه توسط ایالات متحده مورد حمایت واقع شد. سال بعد (در آوریل سال ۱۹۹۸ م) نیز تحت حمایت آمریکا قطعنامه مشابهی از سوی این نهاد بین‌المللی در محکومیت اقدامات اندونزی به تصویب رسید. مزید بر فشارهای وارده؛ اعتراضات سازمان عفو بین‌الملل، جامعه اروپا و خصوصاً

تلاش‌های کشورهای آمریکا، پرتغال و استرالیا موجب تعدیل مواضع جاکارتا در قبال "تی‌مور شرقی" شد.

در حالی که سیاست ایالات متحده آمریکا در طول بیش از ۱۵ سال شناسایی موقت<sup>۱</sup> حاکمیت اندونزی بر "تی‌مور شرقی" بود و با انواع تسلیحات و تجهیزات پیشرفته نظامی از این کشور پشتیبانی می‌کرد، به دنبال بروز واقعه سانتاکروز چرخش محسوسی در سیاست خارجی آمریکا پدیدار شد. از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ م. طرح‌ها و لوایح مختلفی از تصویب کنگره آمریکا گذشت که همگی ناظر بر اعمال محدودیت در قبال دولت اندونزی برای رعایت موازین حقوق بشر در "تی‌مور شرقی" بود. اعمال ممنوعیت فروش سلاح‌های سبک به‌ویژه تجهیزات و سلاح‌هایی که برای کنترل آشوب‌ها و شورش‌های شهری به‌کار گرفته می‌شوند و نیز برقراری محدودیت در خصوص آموزش‌های نظامی به نظامیان اندونزیایی خصوصاً آموزش‌های ضدچریکی، بخشی از اقدامات بازدارنده ایالات متحده در قبال دولت اندونزی تلقی می‌شد که از ناخرسندی مقامات آمریکایی از سیاست‌های سوهارتو خیر می‌داد. (۱۶)

هم‌زمان با این اقدامات؛ جامعه بین‌المللی با اعطای جایزه نوبل به دو تن از فعالان "تی‌مور شرقی" یعنی خوزه راموس هورتا و اسقف کارلوس بلو<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۶ م. عملاً مشوق هویت‌خواهی‌های قومی و واگرایی‌های منطقه‌ای شد. فشارهای جامعه بین‌المللی با استعفای سوهارتو و آزادی یکی از رهبران "تی‌مور شرقی" از زندان یعنی ژانانا گوسمانو<sup>۳</sup> و آغاز روند شکل‌گیری مردم‌سالاری، کشور را وارد مرحله تازه‌ای از بحران یکپارچگی کرد. (۱۷) این مرحله نوین که بدون تمهیدات کافی در بدترین زمان ممکن آغاز شد، در مراحل آغازین خود نه‌تنها به خروج از بحران کمک ننمود، بلکه با حذف عوامل سنتی زور، خود زمینه‌ساز وقوع بحران‌های گوناگون شد. (۱۸) آن‌چنان که گی‌ارمه<sup>۴</sup> از این مرحله در میان کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای جهان سوم و در حال توسعه با

1- De facto Recognition

2- Jose Ramos Horta & Carlos Belo

3- Xanana Gusmuo

4- Guy Hermet

عنوان موج سوم دموکراسی یاد می‌کند، موجی که تحت‌تأثیر نظام بین‌الملل و دل‌نگرانی‌ها و ارزش‌های حاکم بر آن آغاز شده و در فرایند شکل‌گیری دموکراسی، بیش‌از آنکه فضای مساعد، سالم و آرام برای گفت‌وگو، مفاهمه و تعامل میان گروه‌های قومی فراهم سازد، موجب تحریک این گروه‌ها در دامن‌زدن به تشنجات می‌شود. در چنین شرایطی، پیدایش یا بازپیدایش دوباره آزادی بیان و سازمان‌های سیاسی، بروز محرومیت‌ها، بلندپروازی‌ها، آرزوها و امیدهایی را که مدت‌های طولانی سرکوب شده بودند تحریک می‌کند. واقعیت این است که حکومت‌ها پیوسته اسطوره وحدت ملی یا حتی هم‌آوایی و اتفاق‌رأی ملی را پرورش می‌دهند و هرچه را که مخالف این دیدگاه باشد به‌عنوان حمله‌ای عمدی و قابل محکومیت علیه کشور تعبیر می‌کنند. در نتیجه خطا نیست اگر فکر کنیم که تحقق دموکراسی در چنین اوضاع و احوالی باعث پریدن درپوشی می‌شود که رهبران پیشین بر روی دیگ جوشان هویت‌های اقلیتی یا ملی محکم نهاده بودند. (۱۹)

در واقع، در طول یک دهه اخیر جامعه بین‌المللی چه به‌صورت مستقیم از طریق تصویب قطعنامه‌ها، تحریم‌های بین‌المللی، اعزام ناظران صلح، تعقیب متهمین به نقض حقوق بشر و چه به‌صورت غیرمستقیم از طریق گستردن موج دموکراسی و جهانی‌سازی، مرزهای ممنوعه «حاکمیت دولت‌ها» را درنور دیده و نقش تشدیدکننده خویش را در طرح هویت‌خواهی‌های منطقه‌ای و تزلزل ارکان حاکمیت کشورها به معرض نمایش گذارده است. (۲۰).

### ۳- بحران اقتصادی

بحران همبستگی در اندونزی ارتباط تنگاتنگی با بحران اقتصادی دارد. با گرتة برداری از دیدگاه‌های مارک جی، گازیوروسکی، بحران اقتصادی می‌تواند تغییر و فروپاشی رژیم‌های سیاسی را به دنبال داشته باشد. در جوامعی که شرایط ساختاری

اجتماعی، نظیر همگنی اجتماعی<sup>۱</sup>، برابری کم یا معتدل، توزیع نسبتاً متوازن قدرت در میان گروه‌های اجتماعی و وفاداری‌های فراگیر یا شکاف‌های متقاطع<sup>۲</sup>، با ویژگی‌های روحی - روانی و فرهنگی چون عدم تساهل، بی‌اعتمادی و تبعیض درهم آمیخته‌شوند، تغییر رژیم‌های سیاسی اقتدارگرا<sup>۳</sup> می‌تواند بحران یکپارچگی را نیز در پی داشته باشد. (۲۱)

بحران اقتصادی در اندونزی ریشه در بحران فراگیر اقتصادی در شرق آسیا دارد. شکنندگی، آسیب‌پذیری و عدم توازن ساختاری اقتصادی در سطح داخلی و بین‌المللی شدن اقتصاد و تأثیرپذیری از عوامل و متغیرهای خارجی (۲۲) دو عامل مهم و به‌هم‌پیوسته در بحران اقتصادی اندونزی قلمداد می‌شوند.

به لحاظ داخلی؛ عواملی چند بخشی از شکنندگی در ساختار اقتصادی و اجتماعی را رقم زده است. (۲۳) این عوامل عبارت‌اند از: وجود رانت‌ها، تبعیض‌ها و فساد گسترده دولتی، سرمایه‌گذاری‌های کلان در طرح‌های غیراقتصادی نظیر؛ طرح تولید خودرو ملی و ساخت هواپیماهای حمل و نقل (۲۴)، وجود ائتلاف‌های مافیایی از سوی نخبگان نظامی، اقتصادی، علمی و دیوان‌سالاری (۲۵)، توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای، انحصارهای اقتصادی، عدم استفاده صحیح از وام‌هایی که از مؤسسات بین‌المللی برای تکمیل زیرساخت‌های اقتصادی گرفته شد و ناتوانی دولت در پاسخگویی به تقاضاهای اقشار جدید چون؛ بازرگانان، روشنفکران، دانشجویان و کارمندان درباره مشارکت سیاسی و تقسیم قدرت و کسب شأن و منزلت.

به لحاظ خارجی؛ پیوند فزاینده اقتصاد اندونزی به اقتصاد جهانی، تأثیرات اقتصاد بین‌المللی بر اقتصاد این کشور را برگشت‌ناپذیر و حیاتی ساخت. از یک سو نوسانات بهای نفت، راهبردهای توسعه اقتصادی، به‌ویژه انتخاب الگوی جایگزینی واردات، تأثیرپذیری اقتصاد اندونزی را از عرضه و تقاضای جهانی، کانون‌های عرضه اعتبارات

1- Societal Homogeneity

2- Cross - Cutting Cleavages

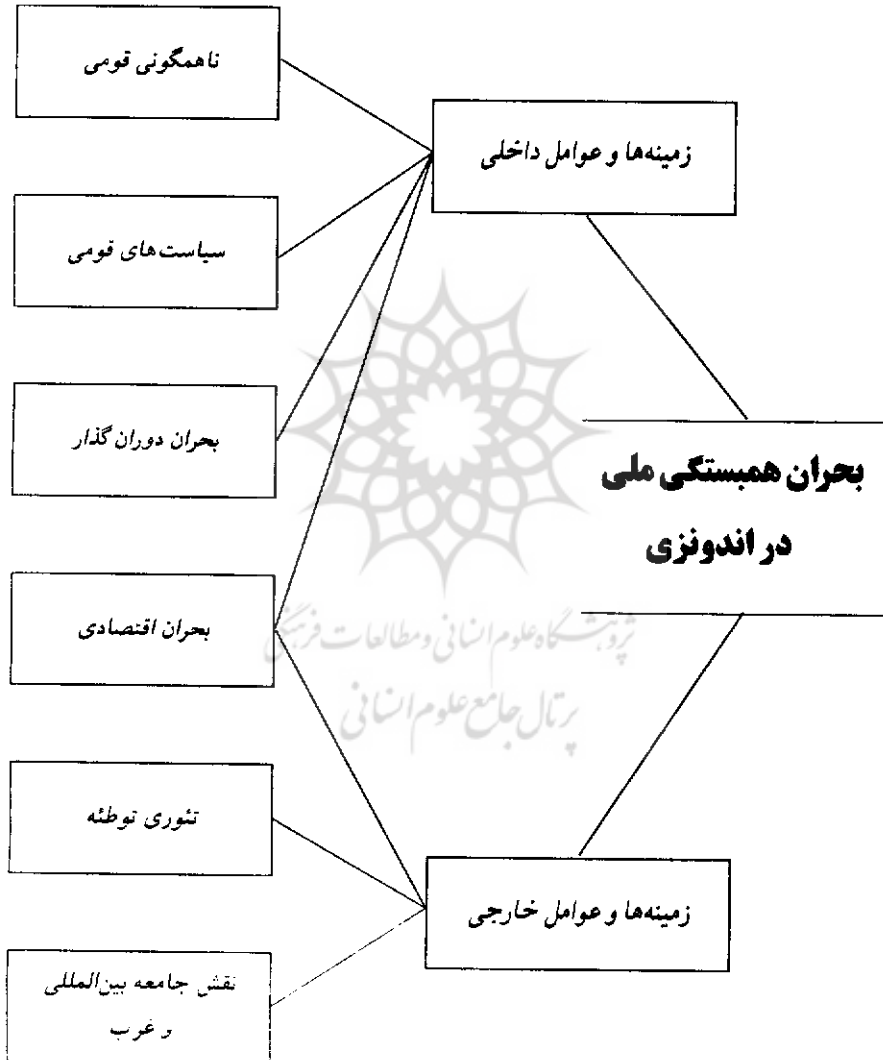
3- Authoritarian Regimes

بین‌المللی و توصیه‌ها و تجویزهای آنان فراهم آورد. از سوی دیگر سیاست‌های تعدیل پیشنهادشده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در آزادسازی قیمت‌ها و ادغام در نظام سرمایه‌داری جهانی، جذب سرمایه‌های خارجی به هر قیمت ممکن، گشودن بازارهای کشور به روی واردات را موجب شد. (۲۶)

به هنگام بروز بحران اقتصادی شرق آسیا، اقتصاد اندونزی بیش از هر دولتی در سطح منطقه، ناتوان از تأمین هزینه‌های لازم برای بقا و استمرار نفوذ و سلطه خود در تمام نقاط کشور، درگیر بحران یکپارچگی ملی شد.

اگر زمانی سیاستمداران و اقتصاددانان اندونزی می‌توانستند با ارائه نموداری از افزایش سطح درآمد سرانه به ۷۰۰ دلار در سال ۱۹۹۲ م. مدعی شوند که در این کشور فقر معنا و مفهومی ندارد و برخورداری موزون و متعادل گروه‌های مختلف اجتماعی از مسکن، تغذیه، پوشاک و ثروت - توزیع عادلانه درآمد - را به‌عنوان معیارهای کاملی از توسعه و بهره‌مندی قلمداد می‌کردند و به دفاع از راهبردهای سیاسی و اقتصادی زمامداران این کشور می‌پرداختند؛ (۲۷) اکنون و در آستانه قرن بیست‌ویکم واقعیات از وضعیت نابسامان مردم اندونزی خبر می‌دهد. اکنون حدود نیمی از جمعیت این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. نیمی از دانش‌آموزان به ترک تحصیل مجبور و ۲۹ درصد از زنان که ۱۹ درصد از آنان را دختران خردسال تشکیل می‌دهند به واسطه فقر به فحشا کشیده شده‌اند. (۲۸)

نمودار: زمینه‌ها و عوامل بروز بحران همبستگی ملی در اندونزی





## ایران و اندونزی؛ مشابهت‌ها و تفاوت‌ها

بسترها و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود در ایران به‌رغم تفاوت‌های بنیانی، مشابهت‌هایی را با اوضاع و احوال کشور اندونزی به نمایش می‌گذارد که در هریک از دو سطح داخلی و خارجی به‌وضوح مشاهده می‌شود:

**ناهمگونی قومی و فرهنگی:** جمعیت ۶۰ میلیونی کشور ایران به لحاظ زبانی، مذهبی و فرهنگی بسیار متنوع است. وجود زبان‌های فارسی، آذری، عربی، کردی، ارمنی، بلوچی، ترکمنی، لری، تاتی، عبری، آسوری و ...، استقرار پدیده سه‌فرهنگی شامل فرهنگ ملی، فرهنگ دینی و فرهنگ غربی (۲۹)؛ حضور سنتی‌ها و اقلیت‌های دینی چون زرتشتی‌ها، کلیمی‌ها و مسیحی‌ها از جمله مؤلفه‌های این ناهمگونی می‌باشد.

**سیاست‌های قومی:** سیاست‌های قومی از زمان تشکیل دولت نوین در ایران، یا به‌عبارت‌دیگر از دوران رضاشاه به‌جز وقفه‌هایی در دهه ۱۳۲۰ ه.ش و اوایل دهه ۱۳۳۰ ه.ش مبتنی بر «شبیه‌سازی» بوده است. این سیاست با ظرافت‌های بیشتری در زمان پهلوی دوم استمرار یافت.

اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حقوق اقلیت‌ها و گروه‌های قومی در ۱۳ اصل قانون اساسی شامل اصول: ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۶۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵ و ۱۰۶ به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم مورد توجه قرار گرفت.

قانونگذار در اصول ۷ و ۱۰۰ الی ۱۰۶ حق تشکیل شوراها؛ در اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴ حقوق اقلیت‌های دینی نظیر؛ زرتشتی‌ها، کلیمی‌ها، مسیحیان و مذاهب اسلامی چون؛ حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی را در انجام مراسم مذهبی و دینی، تعلیم و تربیت و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و نیز حق اعمال مقررات محلی در مناطق دارای اکثریت به رسمیت شناخت و در اصل ۱۵ آزادی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی را تصویب و در اصل ۱۹، تساوی حقوق همه اقوام و قبایل ایران از هر رنگ، نژاد و زبان را تصریح کرد. همچنین برپایه اصل ۶۴ بر حق اقلیت‌های دینی زرتشتی، کلیمی،

مسیحی آشوری و کلدانی و نیز مسیحی ارمنی جنوب و شمال در مورد انتخاب چهار نماینده در مجلس شورای اسلامی، صحنه گذاشت.

به‌رغم درگیری‌های قومی در حاشیه مرزهای کشور در مناطقی چون؛ کردستان، بلوچستان، ترکمن صحرا و خوزستان، در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب همواره تلاش‌هایی در جهت رفع ناموزونی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و بهبود وضعیت مناطق محروم و عقب‌مانده از طریق اصلاح ساختار نظام بودجه بندی و برنامه‌های پنج‌ساله توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، در دستور کار دولت قرار داشته است. به‌علاوه آخرین اقدامات نظام در قالب مصوبه‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد گروه‌های قومی با مضامین کلی چون؛ احترام به حقوق گروه‌های مختلف اجتماعی، قومی و توسعه زیربنای مناطق مرزی، در دی‌ماه سال ۱۳۷۸ ه.ش تجلی یافت. (۳۰)

در واقع آنچه سیاست‌های قومی را در جمهوری اسلامی از حکومت پهلوی متمایز می‌سازد تفاوت و تغایر گفتمان‌های این دو نظام از جمله؛ پیش‌بینی‌های قانونی احترام به حقوق اقوام مختلف و اقلیت‌ها و تلاش در جهت رفع عقب‌ماندگی‌های تاریخی، فرهنگی و اقتصادی همه مناطق کشور در جمهوری اسلامی است.

**بحران دوران فذار:** تلاش در جهت استقرار جامعه مدنی که از ۲ خرداد ۱۳۷۶ با انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری آغاز شد، حرکت به سمت اصلاحات و مشروعیتی بازسازی‌شده از طریق توزیع مجدد قدرت، گردش نخبگان، ایجاد نهادهای مدنی، پذیرش کثرت‌گرایی فرهنگی، نهادینه کردن شیوه حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات را در بطن خود دارد، که در عین حال بیانگر مرحله گذار نیز هست. مرحله گذار از ساختارها و قرائت‌های قدیم به ساختارها و قرائت‌های جدید، حفظ حقوق آحاد ملت و گروه‌های سیاسی - اجتماعی را در پناه هویت ملی، مشارکت فراگیر و توسعه همه‌جانبه امکان‌پذیر می‌داند. اگرچه این مرحله پرخطر می‌نماید ولی در جوامع چندقومی نظیر ایران با توجه به عدم موفقیت سیاست‌های دیگر، گریزی از حرکت به سمت استقرار جامعه مدنی و دموکراسی نیست.

**تنویری توطئه:** پاره‌ای از سیاستمداران و پژوهشگران داخلی و خارجی، جمهوری اسلامی ایران را در طول دو دهه با توطئه‌های کوچک و بزرگی رو در رو می‌بینند. به باور آنان انقلاب اسلامی از نخستین روزهای پیروزی از طریق تحریم‌های سیاسی - اقتصادی، تحمیل جنگ عراق علیه ایران، طرح براندازی نظام از طریق کودتا و عملیات مستقیم نظامی و همچنین تحریک برخی گروه‌های افراطی قومی به ایجاد درگیری‌های محلی و منطقه‌ای با دولت مرکزی که از سوی قدرت‌های بزرگ تمهید شده، تحت فشار بوده است.

**مشکلات اقتصادی:** استمرار وابستگی اقتصادی کشور به درآمدهای نفتی و به دنبال آن تأثیرپذیری اقتصاد ایران از نوسانات بهای نفت، صدمات ناشی از جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران، مدیریت‌های اقتصادی ناکارا و... شرایط را به‌گونه‌ای پدید آورده است که تورم، گرانی، بیکاری، تعطیلی بسیاری از کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، کاهش قدرت خرید مردم، به‌صورت بخش جدایی‌ناپذیر زندگی اکثر اقشار مردم ایران به‌ویژه مناطق مرزی درآمده است.

اگرچه در جهت رفع این معضل اقتصادی فراگیر، اقداماتی در قالب کاهش تصدی‌گری دولت، اصلاح ساختار اداری و بودجه کشور و تدوین برنامه‌های پنج‌ساله انجام پذیرفته ولی تا شکوفایی اقتصادی کشور فاصله زیادی وجود دارد و نفس استمرار مشکلات اقتصادی، اثرات زیانباری را در دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور به دنبال داشته است.

**نقش جامعه بین‌المللی و غرب:** در طول دو دهه گذشته جامعه بین‌المللی و غرب با طرح سلسله اتهاماتی نظیر؛ حمایت از تروریسم، تلاش در جهت دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، گسترش بنیادگرایی اسلامی، کارشکنی در روند صلح خاورمیانه و نقض حقوق بشر؛ با بهره‌گیری همه‌جانبه از رسانه‌های جمعی جهانی - انواع فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی را جهت تعدیل مواضع جمهوری اسلامی به‌کار بسته‌اند. افزون‌بر آن غرب با اتخاذ سیاست مهار دو جانبه، و اروپا با انجام گفت‌وگوهای انتقادی در نهایت سازنده بر فشارهای خود افزوده‌اند که کم‌وبیش این سیاست‌ها ادامه دارد.

به‌رغم مشابهت‌های مذکور، اوضاع ایران با اندونزی دارای تفاوت‌هایی است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

- به لحاظ جغرافیایی و پیوستگی ارضی، ایران با وجود وسعت سرزمینی یک کل یکپارچه را تشکیل می‌دهد که با وضعیت جزیره‌ای و انقطاع ارضی در اندونزی بسیار متفاوت است.

- هویت ایرانی، هویتی کهن و برآیند تعامل فرهنگی همه اقوام مسلمان، ادیان و مذاهب ایرانیان است و ریشه در حیات تاریخی این ملت دارد؛ همزیستی مسالمت‌آمیز و همدلی مردم - به‌رغم نشیب‌و‌فرازهای تاریخی و دست‌به‌دست‌شدن قدرت سیاسی میان اقوام گوناگون - وجه غالب روابط میان گروه‌های اجتماعی در ایران را تشکیل داده است.

- زبان فارسی، زبان میانجی و ملی ایران، زبان اکثریت جامعه و دارای ریشه‌ای تاریخی است، حال آنکه در اندونزی زبان میانجی زبان یکی از اقلیت‌های قومی می‌باشد.

- سیاست شبیه‌سازی در دوران سلطنت پهلوی به‌ویژه پهلوی اول تنها معطوف به بعضی از گروه‌ها و به نفع برخی دیگر از گروه‌های اجتماعی و سیاسی نبود، بلکه کم‌وبیش به‌طوریکسان همه اقشار جامعه را در تمام نقاط کشور مورد انواع ستم، تحقیر و فشار قرار می‌داد.

- در ایران مرحله گذار به جامعه مدنی با حفظ اقتدار دولت ملی انجام می‌شود و بحران جانشینی آن‌گونه که در اندونزی موجب بروز چالش‌های سیاسی شد، وجود ندارد.

- توانایی نسبی دولت در حل و فصل معضلات به‌ویژه در طول جنگ تحمیلی نمادی از تجربه و توان بالای مردم و نظام در مقابل مشکلات فعلی و آینده جامعه ایران است.

- حیات سیاسی دولت اندونزی از طریق نیروهای نظامی - امنیتی استمرار یافته بود؛ حال آنکه در نظام جمهوری اسلامی ایران تأثیر مؤلفه‌های دیگری نظیر مشروعیت سیاسی و یا فراتر از آن بقای ایران و اسلام در استمرار حیات ملی دیده‌می‌شود.

- طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها با کاهش فشارهای جامعه بین‌المللی و غرب و ایجاد

شکاف در مواضع آنها تا حدودی ابتکار عمل را به ایران داد و سبب ترمیم وجهه و اعتبار جهانی و تغییر دیدگاه بازیگران بین‌المللی نسبت به جمهوری اسلامی شد.

– در نهایت اینکه، اگرچه مشکلات اقتصادی وضعیت نامناسبی را برای اقبال مختلف مردم فراهم آورده است ولی در اندونزی دامنه، عمق و سرعت سقوط اقتصادی به مراتب شدیدتر بوده و با یک بحران اقتصادی کامل و تمام‌عیار قابل‌قیاس است. حال با این توصیف، نوبت به بیان آموختنی‌ها از وضعیت بحرانی اندونزی می‌رسد.

### درس‌هایی از بحران همبستگی در اندونزی

بحران همبستگی در اندونزی درس‌های ارزشمندی را در خود نهفته دارد که به‌طور مختصر به آن اشاره می‌شود:

- ۱ - اکثر کشورهای جهان به لحاظ قومی ناهمگن هستند، ولی در جوامعی که این ناهمگنی شدیدتر و عمیق‌تر است، دولت‌ها با چالش‌های بیشتری دست‌به‌گریبان هستند.
- ۲ - اتخاذ سیاست شبیه‌سازی جهت ایجاد همگونی و یکپارچگی ملی اگرچه شاید در کوتاه‌مدت نتایج قابل‌قبولی را در پی نداشته باشد، ولی لزوماً نمی‌توان به نتایج درازمدت و پایدار آن خوشبین بود، هم‌چنان‌که سیاست شبیه‌سازی در یوگسلاوی، اتحاد جماهیر شوروی و ترکیه در درازمدت نتایج معکوسی را به همراه داشته است.
- ۳ - به لحاظ آسیب‌شناسی، اگرچه پیش‌بینی‌های انجام شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی مناسب می‌نماید، ولی کافی نبوده و اجرایی شدن آنها ضرورت دارد. وانگهی از یاد نباید برد که شفاف‌سازی سیاست‌ها و طرح و برنامه‌ها، بهره‌مندی بیشتر و ارتقای ملموس‌تر سطح اقتصادی، اجتماعی استان‌های محروم و مرزی از رتبه‌های پایین به رتبه‌های بالاتر، ایجاد تعادل منطقه‌ای و "پخشایش" متعادل‌تر اعتبارات استانی و ملی، به‌کارگیری عناصر بومی در رده‌های بالای استان‌ها، در ساختار کلان سیاسی کشور، موجب افزایش مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی و قومی و کاهش آسیب‌پذیری‌های احتمالی می‌شود.

- ۴- اصولاً دوران گذار برای همه جوامع پرمخاطره است. دوران انتقالی در جوامع ناهمگن به لحاظ سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی برای استمرار حیات سیاسی و بقای چارچوبه جغرافیایی یک کشور پرمخاطره‌تر است. درک «حساسیت»، «اهمیت» و در نظر گرفتن جوانب مختلف آن را باید یک ضرورت ملی پنداشت.
- ۵- رژیم‌های متصلب، دیر هنگام و در بدترین شرایط به فکر ایجاد فضای باز سیاسی و اعطای آزادی‌های سیاسی - اجتماعی به اقلیت‌های قومی می‌افتند، زمانی که امکان مهار نیروهای و اگر وجود ندارد. حال آنکه بهترین زمان برای استقرار فضای باز سیاسی و جامعه مدنی در اوج قدرت سیاسی است.
- ۶- فضای جامعه بین‌المللی را نباید نادیده انگاشت. شناخت دقیق جهت‌گیری‌ها، الزامات، هنجارهای حاکم بر آن و برخورداری از واقع‌بینی سیاسی، شرط مهم بقای حیات ملی کشورها به‌شمار می‌رود.
- ۷- در شرایط کنونی، نقش سیاست‌های گزینشی ایالات متحده و غرب در تشویق و یا تخفیف هویت‌خواهی‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی غیرقابل انکار است.
- ۸- بحران اقتصادی نقش تشدیدکننده بر بروز بحران یکپارچگی ملی دارد. خروج از بن‌بست این مشکلات نقش کلیدی در کاهش چالش‌های ملی خواهد داشت.

## منابع و یادداشتها:

- ۱ - بنگرید به: بهزاد شاهنده، "یک سال پس از بحران مالی آسیا"، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*: سال سیزدهم، شماره ۱۳۳ و ۱۳۴، (مهر و آبان ۱۳۷۷)، ص ۱۵۲.
- ۲ - الف) محمدرضا مظفری، *اندونزی*، چاپ دوم، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، صص ۱۴-۸-۷.
- B) Geir Lundestad, *East, West, North, South*, Oslo: Nerwegian University press, 1991, p.300.
- ج) علی ابوطالبی، "حقوق قومی، اقلیت‌ها و همگرایی"، ترجمه علی کریمی مله، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال نخست، شماره یکم، پاییز ۱۳۷۸، ص ۱۴۳.
- ۳ - ع. ابوطالبی، "دیدگاه‌هایی چند درباره یکپارچگی و وحدت ملی"، ترجمه مجتبی مقصدی، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال نخست، شماره ۲ و ۳، زمستان ۷۸ و بهار ۷۹، ص ۱۸۶.
- و نیز جهت اطلاع بیشتر از سیاست شبیه‌سازی و دیگر سیاست‌های قومی، ر.ک. به:  
الف) م. مقصدی، "نقش گروه‌های قومی در توسعه اجتماعی"، *همایش توسعه اجتماعی*، تهران، اداره کل امور اجتماعی وزارت کشور، دی‌ماه ۱۳۷۸.
- ب) مارتین مارجر، "سیاست قومی"، ترجمه اصغر افتخاری، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره اول (بهار ۱۳۷۷)، ص ۱۵۳.
- ج) یان رابرتسون، *درآمدی بر جامعه*، ترجمه حسین بهروان، چاپ دوم، (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴)، ص ۲۴۵.
- د) محمود شارع‌پور، "تعامل اجتماعی گروه‌های قومی در جامعه مدنی"، در *خلاصه مقالات همایش بررسی ابعاد جامعه‌شناختی جامعه مدنی*، بابلسر، دانشگاه مازندران، مرکز پژوهش‌های بنیادی و انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۷۷، ص ۴۶.
- 4- T. K. Oommen, *Citizenship, Nationality and Ethnicity*, U. K: Blackwell, 1997, pp.149.
- ۵ - آگوس ویراهادیکوسوما (مصاحبه با تایم)، "دوران پس از سوهارتو، چالش ژنرال‌ها و سیاستمداران در اندونزی"، ترجمه سیروس اصلاح، *روزنامه آفتاب امروز*، (۱۳۷۸/۱۲/۸)، ص ۶.

۶ - منابع زیر شیوه‌های نقض حقوق بشر توسط نظامیان اندونزی به‌ویژه در "تی‌مور شرقی" را مورد توجه قرار داده‌اند:

A) <http://WWW.etan.org/timor/BkgMnu.htm>, **Background on East Timor and U.S. Policy**, (2 October 1988).

B) <http://WWW.etan.org/defaulto.htm>, **The Other Side of the East Timor Crisis**.

C) [http://WWW.etan.org/news/1page Tem.htm](http://WWW.etan.org/news/1pageTem.htm), **Indonesia's Repeal of Annexation of East Timor Only first Step**, (20 October 1999).

د) "سی.ان.ان، اسناد شکنجه استقلال‌طلبان "تی‌مور شرقی" در اروپا منتشر شد"، تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی، (۱۳۷۶/۹/۴)، شماره پیام ۷۳.

ه) "اندونزی از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد انتقاد کرد"، کوالالامپور، خبرگزاری جمهوری اسلامی، (۱۳۷۶/۲/۱)، شماره پیام ۶.

7 - "Background on East Timor and U. S. Policy 2", p.2.

۸ - م. مقصودی، زمینه‌های بروز بحران‌های قومی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تهران: واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تابستان ۱۳۷۸، ص ۳۱۵.

۹ - "واکنش برخی شخصیت‌ها در مالزی نسبت به استعفای سوهارتو"، کوالالامپور، خبرگزاری جمهوری اسلامی، (۱۳۷۷/۲/۳۱)، شماره پیام ۹۵.

۱۰ - م. مقصودی، زمینه‌های بروز بحران‌های قومی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، صص ۳۱۸-۳۱۵.

- و نیز جهت اطلاع از تأثیر دوران گذار بر ساخت نظام بین‌الملل و دولت‌های ملی، بنگرید به:

الف) دیوید کووالفسکی، «انقلاب‌های پیرامونی از دیدگاه نظریه نظام جهانی»، ترجمه محمود شهبایی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نهم، شماره ۸۵ و ۸۶، مهر و آبان ۱۳۷۳، صص ۴۸-۴۶.

ب) سیدعلی مرتضویان، محمدرضا ملکی، «بحران‌های بین‌المللی: انتقاء یا انتقال»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۵، صص ۶، ۱۶-۱۵.



۱۱ - الف) کابک خیبری، "مؤلفه‌های جامعه مدنی و بحران‌های اجتماعی"، فصلنامه سیاسی - اجتماعی گفتمان، شماره یک، تابستان ۱۳۷۷، صص ۱۳۳-۱۲۹.

ب) حسین ملایانی، "بروز هرج و مرج و نابسامانی اجتماعی در نبود تشکل‌های مردمی"، در خلاصه مقالات همایش بررسی ابعاد جامعه‌شناسی جامعه مدنی (برگزارشده در یابلسر)، تهران، دانشگاه مازندران، مرکز پژوهش‌های بنیادی و انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۲۶ و ۲۷ آذرماه ۱۳۷۷، ص ۷۷.

ج) ابراهیم حاجیانی، «منازعات اجتماعی در جامعه مدنی»، در خلاصه مقالات همایش بررسی ابعاد جامعه‌شناسی جامعه مدنی (برگزارشده در یابلسر)، تهران، دانشگاه مازندران، مرکز پژوهش‌های بنیادی و انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۲۶ و ۲۷ آذرماه ۱۳۷۷، صص ۲۷ و ۲۸.

۱۲ - این دیدگاه‌ها در مصاحبه با شبکه تلویزیونی بی.بی.سی. ابراز شده است. جهت آشنایی با متن کامل این گفت‌وگوها بنگرید به:

الف) جان تایلور، «ژنرال‌ها حرف رئیس‌جمهوری را نمی‌خوانند»، روزنامه انتخاب، سال اول، شماره ۲۴۵، (۱۳۷۸/۱۱/۱۷)، ص ۴.

ب) مایکل هیچکاک، "عبدالرحمان وحید؛ مبارزه با همه!"، روزنامه انتخاب، سال اول، شماره ۲۳۴، (۱۳۷۸/۱۱/۳)، ص ۴.

۱۳ - شرح مبسوط دیدگاه‌های این اندیشمندان در باب تئوری توطئه در آثار زیر قابل ملاحظه است:

A) R. N. Ismagilova, *Ethnic Problems of the Tropical Africa can Solved?* (USSR: Progress Publishers, 1978), pp.79, 84-85.

B) T. K. Oommen, "Nation, State and Ethnicity: Towards a Conceptual Clarification and an Empirical Explication", *Social Action*, Vol.38 (Oct-December 1988), p.335.

ج) رنه لومارشان، "شعارهای فریبنده خودمختاری"، ترجمه مریم رئیسی، پیام یونسکو، سال بیست و چهارم، شماره ۲۷۷، اردیبهشت ۱۳۷۳، ص ۳۱.

د) هوشنگ امیراحمدی، "در جست‌وجوی مفهوم سیاست‌های قومی"، جامعه سالم، سال پنجم، شماره ۲۱، تیرماه ۱۳۷۴، ص ۳۸.

ه) شاپور رواسانی، "شرق وطن همه ما"، *ایران فردا*، سال اول، شماره سوم، مهر و آبان ۱۳۷۱، صص ۲۹-۲۳.

و) شاپور رواسانی، "جامعه بزرگ شرق در مقابله با ملی‌گرایی"، در کتاب *توسعه*، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۲، ج ۶، صص ۹۴ و ۹۵.

۱۴ - "برخوردهای دوگانه با تجزیه‌طلبی و استقلال‌ملت‌ها"، *روزنامه جمهوری اسلامی*، سال بیست و یکم، شماره ۵۹۲۹، (۱۳۷۷/۲/۲۸)، ص ۱۱.

این رویکرد - البته به لحاظ اقتصادی - از سوی ماهاتیر محمد نخست‌وزیر مالزی نیز مطرح شده است: "نخست‌وزیر مالزی، صندوق بین‌المللی پول را عامل ناآرامی اندونزی دانست"، تهران، *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، (۱۳۷۷/۲/۲۸)، شماره پیام ۷۱.

۱۵ - گن. ام. لیونز، "مداخله بین‌المللی، حاکمیت دولت و آینده جامعه بین‌المللی"، ترجمه خجسته عارف‌نیا، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال هشتم، شماره ۸۳ و ۸۴، مرداد و شهریور ۱۳۷۳، ص ۸.

#### 16 - A) *Background on East Timor and U. S. Policy*, Op.cit.

ب) "اندونزی از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد انتقاد کرد"، *کوالالامپور، خبرگزاری جمهوری اسلامی*، (۱۳۷۶/۲/۱)، شماره پیام ۶.

ج) «اندونزی و پرتغال توافق کردند مذاکره در مورد آتی‌مور شرقی را ادامه دهند»، سازمان ملل، *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، (۱۳۷۶/۵/۱۷)، شماره پیام ۱۳.

د) «سازمان عفو بین‌الملل یوسف جیبی را به چاره‌جویی برای بحران خشونت در اندونزی فراخواند»، تهران، *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، (۱۳۷۷/۸/۲۸)، شماره پیام ۷.

#### 17 - *Ibid.*

۱۸ - جورج دیمکو و ویلیام وود، "روابط بین‌الملل از ورای منشور جغرافیا"، ترجمه دژّه میرحیدر (مهاجرانی)، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال نهم، شماره ۹۰-۸۹، بهمن و اسفند ۱۳۷۳، صص ۵ و ۶.

۱۹ - گسی ارمه، *فرهنگ و دموکراسی*، ترجمه مرتضی شاقب‌فر، تهران، ققنوس، ۱۳۷۶، صص ۷۲ و ۷۳.

۲۰ - جهت اطلاع بیشتر از نقش تشدیدکننده جامعه بین‌المللی بر هویت‌خواهی‌های قومی در سطح

جهان بنگرید به:

- م. مقصودی، "مطالعات قومی؛ نیازها و ضرورت‌های ملی"، روزنامه مشارکت، سال اول، شماره

۵۷، (۱۳۷۸/۱۲/۱۹)، ص ۷.

۲۱ - مقایسه کنید با: مارک جی. گازیوروسکی، "بحران اقتصادی و تغییر رژیم‌های سیاسی"، ترجمه

حمیرا مشیرزاده، فصلنامه راهبرد، شماره ۷، تابستان ۱۳۷۴، صص ۱۱۹-۱۱۷.

۲۲ - محمد کردزاده کرمانی، توسعه اقتصادی در اندونزی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات

وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، صص ۱۱ و ۱۲.

۲۳ - م. کردزاده کرمانی، همان، صص ۹، ۱۰، ۱۹۸ و ۱۹۹.

۲۴ - بهزاد شاهده، "چشم‌انداز منطقه شرق آسیا در سال ۱۹۹۸"، اطلاعات سیاسی -

اقتصادی، سال دوازدهم، شماره ۱۲۳ و ۱۲۴، آذر و دی ۱۳۷۶، ص ۱۳۱.

۲۵ - احمد میدری و علیرضا علوی تبار، "معیارهای اجتماعی در ارزیابی سیاست‌های اقتصادی"،

فصلنامه راهبرد، سال دوم، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۲، ص ۱۶.

۲۶ - اداره مطالعات و بررسی‌های اقتصادی سازمان بورس اوراق بهادار تهران، "بحران در آسیای

جنوب شرقی"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال سیزدهم، شماره ۱۳۴-۱۳۳، مهر و آبان ۱۳۷۷، ص

۱۶۶.

۲۷ - جهت اطلاع از این دیدگاه‌ها بنگرید به:

الف) محمدعلی خطیب، ادموند میرزا خانیان و ماندانا شمیرانی، "دیدگاه‌های نوین در راهبردهای

توسعه: تجارب آسیای جنوب شرقی"، فصلنامه راهبرد، شماره ۷، تابستان ۱۳۷۴، ص ۴۶.

ب) علی رشیدی، "معجزه اقتصادی اندونزی درس‌هایی برای ما"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی،

سال هشتم، شماره ۸۲-۸۱، خرداد و تیر ۱۳۷۳، صص ۹۰ و ۹۱.

۲۸ - الف) "سهم بالای درآمد فحشا در تولید ناخالص آسیای جنوب شرقی"، وین، خبرگزاری

جمهوری اسلامی، (۱۳۷۷/۵/۲۸)، شماره پیام ۷۶.

ب) "گزیده عناوین و مطالب هفته‌نامه آتیه شماره ۱۸۲"، تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی،

(۱۳۷۷/۷/۱۳)، شماره پیام ۹۴.

ج) "گزیده عناوین و مطالب هفته‌نامه آتیه شماره ۱۸۶"، تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی، (۱۳۷۷/۸/۳)، شماره پیام ۷۲.

۲۹ - اصطلاح یادشده از "پدیدهٔ دوفرهنگی" خانم نیکی آر. کدی محقق آمریکایی به عاریت گرفته شده است. جهت اطلاع بیشتر ر.ک. به:

- نیکی آر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، (تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۹)، ص ۲۷۵.

۳۰ - بنگرید به:

الف) "سیاست‌های کلی نظام درباره اقوام به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید"، روزنامه جمهوری اسلامی، سال بیست و یکم، شماره ۵۹۵۴ (۱۳۷۸/۱۰/۵)، ص ۲.

ب) سعید جلیلی، "مجمع تشخیص مصلحت نظام و مسأله اقوام"، اخبار اقتصاد، شماره ۱۴۵، (۱۳۷۸/۱۲/۱۵)، ص ۷.